

تاریخ: 1399/ 08/ 27

درس خارج فقہ آیت اللہ اراکی (حفظہ اللہ)

شماره جلسه: 29

مقرر: سجاد آریس

موضوع خاص:

موضوع عام: صلاه مسافر

بسمہ تعالیٰ

عنوان درس:	درس خارج فقہ الصلاة	سال تحصیلی: 1399-1400	تاریخ درس:	1399/8/27
عنوان فرعی 1	فقہ الصلاة			
عنوان فرعی 2	جلسه 29			
عنوان فرعی 3	شروط التقصیر			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین اصغر حیدری و سجاد آریس			

خلاصه بحث گذشته

بحث در فرض سوم بود گفتیم که بحث ما در این است که درست است که قطع مسافت شرط در وجوب تقصیر است اما بحث ما در نحوه ی قطع مسافتی است که موجب تقصیر می شود. گفتیم ترکیبی در فرض اول و دوم نیست که موجب تقصیر است فرض اول این بود که یک مسافت امتدانی 8 فرسخی در کار باشد و در اینجا هم هشت فرسخ مسافت امتدانی رفته است و لذا تقصیر هم واجب می شود. فرض دوم هم این بود که یک مسافتی باشد که رفت آن یک برید باشد و برگشت هم یک برید باشد که در مجموع هشت فرسخ باشد منتها به شکل تلفیقی نوع اول است؛ تلفیق نوع اول این است که رفت و برگشت هر کدام یک برید باشند. در این فرض هم وجوب تقصیر ثابت است و بحث هایی هم شده است اما بحث قابل توجهی در آن وجود ندارد.

فرض سوم: مسافت تلفیقی بدون قید

فرض سوم هم باز تلفیقی بود اما نه تلفیقی که مقید به برید نا همها و برید جائیا باشد بلکه چه برید باشد و چه برید نباشد و در مجموع هشت فرسخ هم متحقق می شود؛ بحث ما در این فرض بود.

مرحوم صاحب عروه همان نظر ما را دارند؛ ما در روز گذشته عرض کردیم حق این است که بر مبنای ادله در وجوب تقصیر مطلق هشت فرسخ کفایت می کند یعنی سفر هشت فرسخ باشد حال این مسافت چه امتدانی باشد و چه تلفیقی باشد و چه این مسافت تلفیقی علی نحو ذهاب بریدا و ایاب بریدا باشد یا به این نحو نباشد مطلق مسافت تلفیقیه در وجوب تقصیر کفایت می کند. نظر مرحوم صاحب عروه و بعضی از بزرگان هم همین است.

کلام مرحوم صاحب عروه

مرحوم صاحب عروه می فرماید:

((وَأَمَّا شَرُوطُ الْقَصْرِ فَأَمْرٌ:

الأول المسافة وهذه ثمانية فراسخ امتدادية ذهباً أو أياً أو ملفقة من الذهاب والإياب إذا كان الذهاب أربعة أو يزيد بل مطلقاً على الأقوى وإن كان الذهاب فرسخاً والإياب سبعة¹))

این مطلقاً علی الاقوی همان حرفی است که ما می زنیم که در تلافیق شرطش تقیید به کون الذهاب اربعه فراسخ نیست.

بررسی ادله ی قائلین به عدم وجوب تقصیر در فرض سوم

مرحوم میرزای نائینی و به تبع ایشان مرحوم خوئی رضوان الله تعالی علیهما و عدد ای دیگر از فقهاء با این مبنی موافق نیستند.

ولی من نگاه کردم شاید بتوان ادعا کرد که اکثر فقهاء فتوای قطعی نداده اند بلکه حکم به احتیاط کرده اند یعنی یا گفته اند به احتیاط وجوبی اگر کمتر از برید بودن در اینجا نماز قصر نیست یا گفته اند در این موارد جمع کند، یا قائل به همین فتوای صاحب عروه شده اند.

فقیهایی که با این مبنا ی ما مخالف هستند خودشان دو دسته اند:

دسته اول: این دسته برای تحقق مسافت تنها در ذهب شرط می دانند که کمتر از چهار فرسخ نباشد اما در ایاب لازم نیست حتماً چهار فرسخ باشد، مثلاً اگر شش فرسخ مسیر رفت باشد و دو فرسخ هم مسیر برگشت باشد این برای وجوب تقصیر کفایت می کند.

¹ : العروه الوثقی ج 2 ص 113

دسته دوم (مرحوم نائینی و خوئی رحمه الله علیهما): این دسته شرط تحقق مسافت را این می دانند که هر یک از مسیر رفت و مسیر برگشت نباید کمتر از چهار فرسخ باشد و هر کدام باید حد اقل چهار فرسخ باشند تا مسافت محقق شود.

از مجموع کلمات مرحوم نائینی و خوئی (رحمه الله علیهما) سه دلیل را برای اثبات مدعایشان می توان به دست آورد:

دلیل اول (میزای نائینی ره):

مقتضای اخبار طائفه ی اولی (اخباری که در آنها ثمانیه فراسخ آمده است) این است که فقط ثمانیه فراسخ امتدادی موجب تقصیر می شوند و اگر ثمانیه فراسخ امتدادی نبون یعنی اگر هفت فرسخ رفت و دو مجموع رفت و برگشت هم بیش از هشت فرسخ باشد اینجا تقصیر واجب نیست؛ اینکه می گوید "انما وضع التقصیر علی ثمانیه" فراسخ یا مسیره یوم این ظهور در خصوص مسافت امتدادی دارد. اگر ما بوندیم و این روایات می گفتیم فقط و فقط وجوب تقصیر در جایی است که مسافت امتدادی اش هشت فرسخ باشد نه کمتر.

اما اگر روایات برید و اربعه فراسخ و برید و اربعه و برید جائیا آمده و این روایات بر روایات ثمانیه فراسخ حاکم شد و گفت در جایی که برید و اربعه و برید جائیا باشد هم ثمانیه فراسخ وجود دارد. این روایات حاکم بر روایات ثمانیه فراسخ مخصوص نهاب بریدا و ایاب بریدا هستند لذا ما به اندازه ی همین روایات حاکم می توانیم در مدلل روایات اولی تصرف کنیم.

به عبارت دیگر همان روایات اولی مسافت امتدادی بودن روایات دسته ی دوم گفتند که در جایی که مسافت برید و اربعه و برید جائیا باشد حکم تقصیر را بر اینجا هم بار می کنیم؛ ولی اگر ما بخواهیم این حکم تقصیر را به مسافت نهاب اقل من برید یا اقل من برید و اربعه و ایابا تعمیم بدهیم این تعمیم دلیلی ندارد. یعنی طائفه ی اولی هم چنان حاکم واجب العمل هستند. در اینجا نتیجه ی حکومت طائفه ی ثانی بر طائفه ی اولی به نحو توسعه است و ثمانیه فراسخ امتدادی را توسعه داده به اینکه مسافت تلفیقی اربعه و اربعه و اربعه جائیا هم صادق است اما دیگر بیش از این توسعه ای نداده است و اگر ما بخواهیم به مسافت تلفیقیه

ی ثهاب اقل من اربعة وایاب اقل من اربعة هم توسعه اش بدهیم این دلیل می خواهد و ما دلیلی بر رفع ید از روایات طائفه ی اولی نداریم.

بنابر این دلیل اول میرزای نائینی که مرحوم خوئی هم همین دلیل را می آورند این است که روایات طائفه ی اولی ظهور در ثمانیه فراسخ امتدادی دارند و اصلاً شامل تلفیقیه نمی شوند و روایات طائفه ی دوم که حاکم بر روایات طائفه ی دوم شدند و ثمانیه فراسخ را اعم از امتدادی و تلفیقی قرار دادند این تعمیم مخصوص به تلفیقیه ی با این خصوصیت بود که برید ناها و برید جائیا باشد اما در بیش از این تعمیم دلیلی نداریم. و ظهور دلیل حاکم این است که حکومتش به همین مقدار است و حکم تقصیر را به اندازه برید ناها و برید جائیا توسعه داده است.

پس اگر تلفیقی باشد که ثهاب آن کمتر از برید باشد یا ایاب آن کمتر از برید باشد این دیگر مشمول توسعه و مشمول این حکومت نمی شوند. بنابر این حکم تقصیر هم بر آن جاری نمی شود و باید نمازش را تمام بخواند.

مرحوم آقای خوئی ره هم همین دلیل را می آورند.

دلیل دوم (مرحوم نائینی ره):

صرف نظر از لسان حکومتی که روایت طائفه ی دوم دارند، روایاتی که تعبیر "ادنی" دارند

11158-2- وَ عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَذْنِي مَا يُقَصِّرُ فِيهِ الْمُسَافِرُ الصَّلَاةَ قَالَ بَرِيدٌ ذَاهِباً وَ بَرِيدٌ جَائِئاً.²

این تعبیر ادنی یعنی کمتر از این موجب تقصیر نخواهد شد. این دلالت دارد بر اینکه اگر ذهاب اقل از برید بود یا اگر ایاب اقل از برید بود دیگر تقصیر واجب نیست چون میگوید کمترین حدی که مسافر اگر رفت تقصیر بر او واجب می شود این است که چهار فرسخ رفت و چهار فرسخ برگشت باشد و اگر رفت سه فرسخ بود این خارج از تعبیر ادنی است و لذا تقصیر هم در آن واجب نیست.

مرحوم آقای خوئی هم همین دلیل میرزای نائینی را می آورند منتها یک چیز اضافه تری را ذکر می کنند که این را می توان به عنوان دلیل سوم ذکر کرد.

دلیل سوم (دلیل خلف):

این دلیل در حقیقت یک تالی فاسدی است که ایشان فرموده اند: بنابر توسعه ی تلفیق به مسافت ذهاب اقل من برید و ایاب اقل من برید یک تالی فاسدی بار می شود.

بیان ذلک: اگر ما قائل بشویم به اینکه این تلفیق مطلق است و شامل هر نوع تلفیق کمتر از برید ذاهبا یا برید جائیا باشد و سایر انواع تلفیق را بخواهد شامل بشود لازمه این حرف این است که کسی تا یک فرسخی بروند و در همان یک فرسخی رفت و آمد کند مثلاً نزدیک شهر بشود ولی وارد حد ترخص نشود و این را ادامه بدهد تا وقتی که هشت فرسخ بشود در اینجا باید قائل بشوید که قصر بر این هم واجب است و هذا واضح الفسان.

² وسائل الشیعة / ج 8 / 456 / 2 - باب وجوب القصر علی من قصد ثمانية فراسخ أربعة ذهاباً و أربعة إياباً مطلقاً لا أقل من ذلك ص : 456

این لازم فاسدی است که بر قول به تعمیم تلفیق به اعم از تلفیق مرکب از ذهاب بریدا و ایاب بریدا باز می شود.

جواب از ادله ی قائلین به عدم وجوب تقصیر در فرض سوم

به نظر ما هر سه دلیل باطل هستند و اشکال وارد نیست.

اشکال دلیل اول:

بر این دلیل دو مطلب وارد است:

مطلب اول:

این چه ادعایی است که شما می فرمایید که روایات طائفه ی اولی ظهور در هشت فرسخ امتدادیه دارند؟ کجا ظهور در امتدادیه دارند؟ در هشت فرسخ ظهور دارند اما امتدادیه بودن این هشت فرسخ از کجا در آمد؟ وقتی می گوید در سفر هشت فرسخی تقصیر واجب است این مطلق است و اگر ما بپذیریم و این روایات طائفه ی اولی و روایات طائفه ی دوم هم نبون باز هم می توانستیم این هشت فرسخ را اعم از هشت فرسخ تلفیقی از برید ذاهبا و برید جائیا بدانیم. روایات طائفه ی ثانییه (برید ذاهبا و برید جائیا) را گفتیم از باب تطبیق و بیان مصداق است و از باب حکم جدید نیست. روایات طائفه ی اول مطلق هستند و شما این تقیید به خصوص مسافت امتدادیه را از کجا در آوردید؟ روایات مطلق هستند و گفته اند ثمانیه فرسخ لا اقل من ذلک و لا اکثر و نگفته به شرط الامتداد.

وقتی حضرت می فرماید مسافت قصر برید است این برید هم مطلق است و شامل برید امتدادی و تلفیقی هر دو می شود، می خواهیم بگوئیم سائل از این اطلاق برید تعجب کرده است نه از خون شخص برید و حضرت جواب داده است که مراد برید مطلق نیست بلکه بریدی است که در مجموع هشت فرسخ باشد.

حاصل اینکده ما وقتی می خواهیم یک دلیلی را که لفظ آن اقتضای شمول دارد اگر بخواهیم این دلیل را اختصاص به یک حصه‌ی خاص بدهیم این اختصاص به یک حصه خاص نیازمند دلیل مقتید است و ما دلیل مقتید نداریم. حرف ما این است که وقتی هشت فرسخ گفت این یعنی حد تقصیر را بیان می کند و سفری که تلفیق آن هشت فرسخ باشد این هم هشت فرسخ است و لفظ شامل این هم می شود و نمی توانید بگوئید لفظ شامل این نمی شود وقتی لفظ کشش این را دارد پس اقتضای شمول را هم دارد و این مقتید است که احتیاج به دلیل دارد.

وقتی شما در روایات طائفه اولی اطلاق را قبول کردید لسان روایات طائفه‌ی دوم لسان توسعه است نه لسان تضییق، لسانش لسان تضییق نیست که بخواهد هشت فرسخ را به خصوص نهاب برید و ایاب برید مقتید بکند. بیان فرد لسانش لسان تقبید نیست. نکته: صرف بیان مصداق نمی تواند مقتید باشد، فرض کنید گفت: اکرم العلماء بعد گفت اکرم زیدا العالم این عام را مقتید نمی کند بلکه تنها بیان فرد است. لسان طائفه‌ی ثانیه بیان یک مصداق از همان مسیر هشت فرسخ است.

بیان هر حوم نائینی این است که لسان دلیل تقصیر تضییقی است و خصوص هشت فرسخ امتدادی را می گوید و بعد روایات طائفه‌ی دوم این را به تلفیقی توسعه می دهند؛ این بنا بر بیان میرزا می باشد.

و بیان ما عکس بیان میرزا است ما عرضمان این است که روایات طائفه‌ی اولی خودش اطلاق دارد و توسعه‌ای هست و لذا حکومت روایات طائفه ثانیه به نحو حکومت تضییقی است بلکه اصلا حکومتی وجود ندارد چون تنها در مقام بیان مصداق است و بیان مصداق لسان حکومت نیست و این هم اطلاق دارد و لسانش نفی اطلاق طائفه‌ی اولی را نمی کند.

ما که می گوئیم ظهور دارد حرفمان مبنی دارد ولی حرف محققین صرف یک ادعا است؛ اینکه می گوید روایات طائفه‌ی اولی ظهور در امتدادی دارد می گوئیم این را از کجا می گوئید؟ در روایت که کلمه امتداد نیامده و لفظ ثمانیه فرسخ آمده و این لفظ فی نفسه اطلاق دارد و کشش هشت فرسخ امتدادی و تلفیقی را دارد پس حرف ما که می گوئیم ظهور دارد مبنایش این است که در این لفظ کجایش معنی امتداد وجود دارد؟ منشاء این ظهور یا باید در خود لفظ باشد یا به نحو اطلاق یا به نحو وضع و یا قرینه‌ی

خارجی این را درست بکند و حال اینکه نه در لفظ ثمانیه فراسخ امتداد و چون دارد و نه یک قیدی در لفظ آمده که این ثمانیه فراسخ را به خصوص امتدائی مقید کند.

مقید که می خواهد بیاید تقیید یا تضییق ایجاب کند باید لفظش به نحوی باشد که آن سعه و مازان بر قید را نفی بکند و اگر نفی نمی کند بلکه تنها برای یک مصداقی از مصداقیق همان که در عام آمده اثبات کند این باعث تقیید نمی شود. دلیل مقید همین جوهری مقید نمی شود با صرف بیان یک مفهوم اخص از مفهوم عام یا مفهوم اضیق از یک مفهوم واسع این مقید نمی شود و لذا در اصول همیشه می گوئیم مثبتین مقید نمی شوند چون دلیل اخص باید لسانش لسان نفی مازان و عموم عام باشد اگر لسانش لسان نفی عموم عام نباشد مقید نخواهد شد چون با عام تعارض ندارد مثل اینکه بگوید اکرم العلماء و بعد بگوید اکرم علماء بلدک این جا عام از عمومش نمی افتد و اطلاقیش باقی است و باید مدلول عام را در یک دایره ی خاص حصر کند و مازان را نفی کند تا مقید باشد. در تخصیص که می گوئیم جمع عرفی است و جمع عرفی باید لسانش تعارض و نفی دلیل عام باشد.

لذا اصل حرف ما به این بزرگواران این است:

مقدمه ی اول: اینکه روایات طائفه ی اول اطلاقی دارند و مختص به مسافت امتدائی هستند؛ این نیازمند دلیل است و دلیلی ندارد. چون دلیل فی نفسه مطلق است.

مقدمه ی دوم: اینکه می گوئید روایات طائفه ی دوم مقید روایات طائفه ی دوم هستند؛ می گوئیم این تقیید نمی زند چون دلیل مقید شرطش این است که عموم عام را نفی کند و با عموم عام در معارضه باشد نه در مسیر عموم عام باشد و همان چیزی که عام اثبات می کند این هم همان را اثبات کند. اندامه بحث را در جلسه آینده دنبال می کنیم.

”وصلی الله علی محمد و آل محمد“